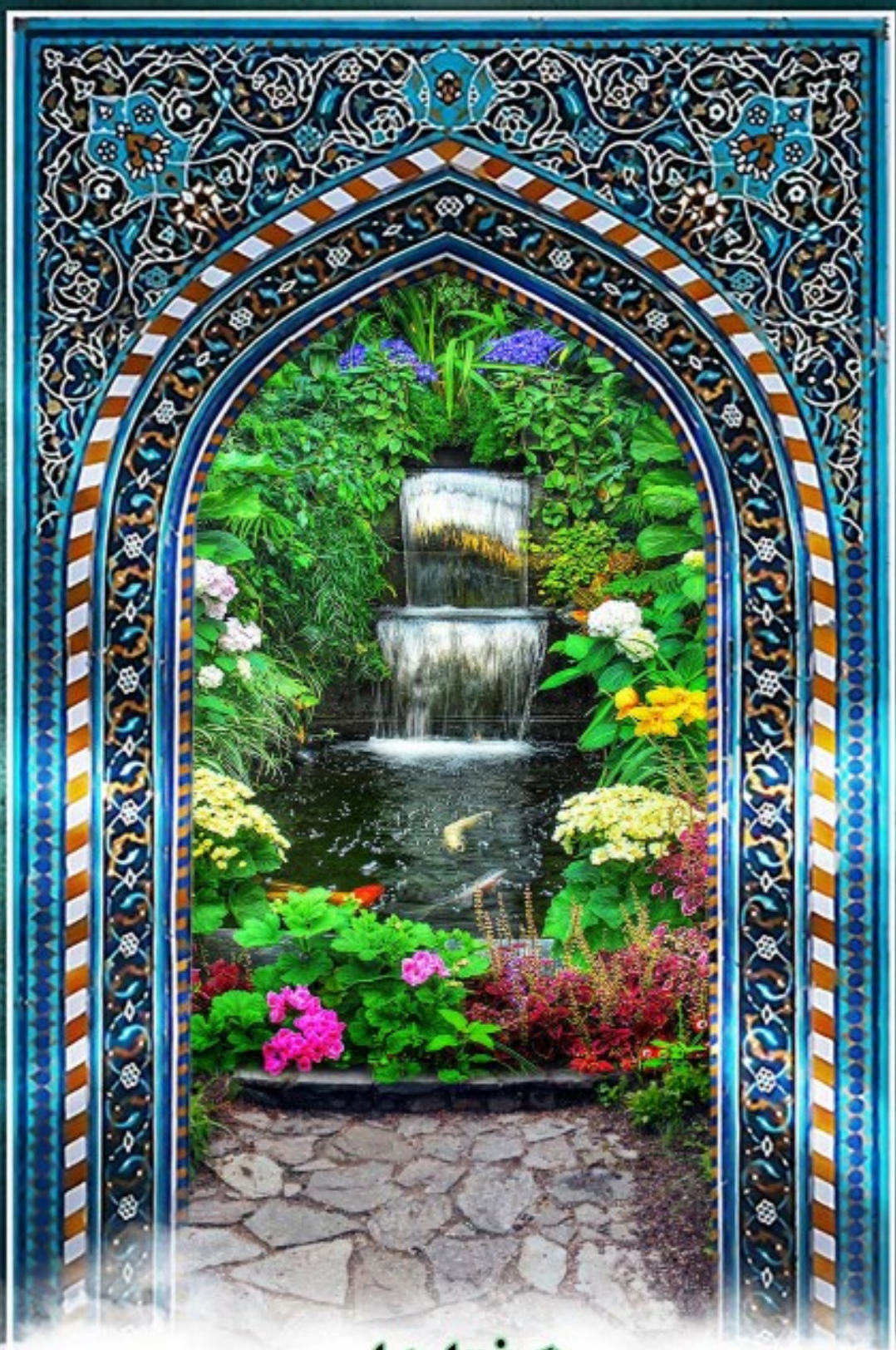




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

ده گفتار از آن جناب حاکی از اینکه درباره‌ی خود ادعایی نمی‌کند، هر چند از فضل خداوند درباره‌ی خود ناامید نیست.

۱. أَخْبَرَنَا أَتَابُكُ بْنُ جَمْشِيدِ السُّغْدِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ، فَمَكَّثْتُ حَتَّى خَرَجَ الرَّجُلُ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: أَلَيْكَ إِلَيَّ حَاجَةٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، مَسْأَلَةٌ، وَأَخَذْتُ أَرْتَعِدُ مِنْ مَهَابَتِهِ، فَقَالَ: سَلْ وَهَوْنٌ عَلَيْكَ! قُلْتُ: أَنْتَ الْخُرَاسَانِيُّ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ! قُلْتُ: لَا أُرِيدُ هَذَا، وَلَكِنْ أُرِيدُ الَّذِي يُوْطَى لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ! قَالَ: أَنَا أُوْطِئُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ! قُلْتُ: لَا أُرِيدُ هَذَا، وَلَكِنْ أُرِيدُ الَّذِي يُؤَدِّي الرَّايَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ! قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، مَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ أَنْ تَقُولُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ؟ فَدَخَلَ رَجُلَانِ فَقَطَعَا عَلَيْهِ الْكَلَامَ، فَقَضَى حَاجَتَهُمَا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْتِيَ كِتَابًا مِنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ، فَنَظَرَ فِيهِ، فَوَجَدَ فِيهِ اسْمَهُ وَصِفَتَهُ، فَبَكَى ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ أَكُنْ عِنْدَهُ مَنْسِيًّا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَثْبَتَنِي عِنْدَهُ فِي صَحِيفَةِ الْأَبْرَارِ! فَلَمْ يَزِدْ عَلَى حَمْدِ اللَّهِ شَيْئًا وَلَمْ يُجَادِلْ فِي ذَلِكَ أَحَدًا!

ترجمه‌ی گفتار:

اتابک بن جمشید سُغدی ما را خبر داد، گفت: بر منصور هاشمی خراسانی وارد شدم، در حالی که نزد او مردانی بودند، پس درنگ کردم تا مردان بیرون رفتند، پس به من روی نمود و فرمود: آیا با من کاری داری؟ گفتم: آری، سؤالی دارم و از هیبت او شروع به لرزیدن کردم، فرمود: بپرس و بر خودت سخت مگیر! گفتم: آیا تو خراسانی هستی؟ فرمود: من مردی از اهل خراسان هستم! گفتم: مقصودم این نیست، مقصودم کسی است که برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کند! فرمود: من برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کنم! گفتم: مقصودم این نیست، مقصودم کسی است که پرچم را به مهدی می‌رساند! فرمود: ان شاء الله، ان شاء الله، چه چیزی شما را باز می‌دارد از اینکه بگویید ان شاء الله؟! در این هنگام دو مرد وارد شدند و سخن را بر او قطع کردند،

پس حاجت آن دو را برآورده کرد، سپس به من روی نمود و فرمود: به من رسیده است که به علی علیه السلام کتابی از کتب گذشتگان داده شد، پس در آن نگریست و نام خود و صفت خود را در آن یافت، پس گریست و فرمود: خدای را سپاس که نزد او فراموش شده نبوده‌ام، خدای را سپاس که من را نزد خود در صحیفه‌ی نیکان یاد کرده است! پس کاری جز سپاس خدای انجام نداد و درباره‌ی آن با احدی مجادله نکرد!

۴. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: رَبِّ أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَبِّينِي عُلُوَّ خَلِيفَتِكَ فِي الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ أَمُوتَ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَتَدْعُو بِمِثْلِ هَذَا الدُّعَاءِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَدْفَعُ الرَّايَةَ إِلَيْهِ وَتَكُونُ مَعَهُ فِي جَمِيعِ مَوَاطِنِهِ؟ قَالَ: إِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ كَمَا وَصَفْتَ، وَلَكِنْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَقَدْ كَذَبَ، لِأَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمَشِيئَةَ فِي خَلْقِهِ، يُحْدِثُ مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ مَا يَرِيدُ! ثُمَّ قَالَ الْمَنْصُورُ: رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا مِنْكُمْ يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ وَلَا يَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ!

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور در دعای خود می‌فرماید: پروردگارا! از تو مسئلت دارم که برتری خلیفه‌ات در زمین را پیش از آنکه بمیرم به من نشان دهی! گفتم: فدای تو شوم، آیا چنین دعایی می‌کنی، در حالی که می‌دانی تو پرچم را به آن حضرت می‌رسانی و در همه‌ی مواضعش به همراه او هستی؟! فرمود: من امیدوارم کار این گونه باشد که تو وصف کردی، ولی ابو جعفر (باقر) علیه السلام می‌فرمود: هر کس گمان کند که از کار فراغت یافته است دروغ می‌گوید؛ چرا که خداوند عز و جل در خلقش مشیت دارد، هر چیزی که بخواهد را پیش می‌آورد و هر کاری که بخواهد را انجام می‌دهد! آن گاه منصور فرمود: خداوند رحمت کند کسی از شما را که چیزی که به آن امر شده است را انجام می‌دهد و با فروروندگان (در پیشبینی حوادث آخر الزمان) فرو نمی‌رود!

۳. أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ، فَكَلَجَ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي مِنْكَ مِنَ التَّوَقُّيْتِ؟! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الْمُؤَقَّتِينَ هُمُ الْكَاذِبُونَ؟! قُلْتُ: مَا فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: أَلَمْ تَقُلْ لِلرَّجُلِ بِالْأَمْسِ أَيُّ مَنْ وَرَدَ فِيهِ الْخَبَرُ أَنَّهُ يَدْفَعُ الرَّايَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ؟! قُلْتُ: هَذَا مَا أَرَى، فَهَلْ هُوَ تَوْقِيتٌ؟! قَالَ: وَيْحَكَ، وَهَلِ التَّوَقُّيْتُ إِلَّا هُوَ؟! إِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ قُلْتَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَخْرُجُ فِي زَمَانِي! قُلْتُ: فَمَاذَا أَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: قُلْ أَرْجُو أَنْ يَكُونَ هُوَ هُوَ، قُلْتُ: وَإِنْ كُنْتُ لَا أَشْكُ؟! قَالَ: وَإِنْ كُنْتُ لَا تَشْكُ! ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِمْرَانَ وَعَدَ قَوْمَهُ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَهَبُ لِي غُلَامًا نَبِيًّا يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِهِ»، فَمَاتَ، وَأَمْرَأَتُهُ حَامِلٌ، وَمَا كَانُوا يَشْكُونَ أَنْ حَمَلَهَا غُلَامٌ لِمَا وَعَدَهُمْ عِمْرَانُ، فَلَمَّا وَضَعَتْهَا أَنْفَى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: «كَذَبَ عِمْرَانُ»،

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى: «بَلْ كَانَ صَادِقًا، وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا أَرَادَ»، حَتَّى إِذَا وَلَدَتْ مَرْيَمُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ الطَّائِفَةُ الَّتِي صَدَّقَ عُمَرَانُ: «هَذَا الَّذِي وَعَدْنَا!» فَإِنْ كُنْتُمْ تَرَوْنَ أَنَّ الْوَعْدَ يَحْيِيكُمْ مِنْ وَجْهِ، ثُمَّ جَاءَكُمْ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَلَا تُنْكِرُوهُ!

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: به نزد منصور آمدم، پس به رویم اخم کرد، سپس فرمود: این تعیین وقت که از تو به من رسیده، چیست؟! آیا نمی‌دانی که تعیین‌کنندگان وقت، دروغگو هستند؟! گفتم: (تعیین وقت) نکردم فدایت شوم! فرمود: آیا دیروز به آن مرد نگفتی که من کسی هستم که خبر دربار‌ه‌ی او رسیده است که پرچم را به مهدی می‌رساند؟! گفتم: این چیزی است که باور دارم؛ آیا این تعیین وقت است؟! فرمود: وای بر تو! آیا تعیین وقت چیزی جز این است؟! تو اگر این را بگویی، در واقع گفته‌ای که مهدی در زمان من ظهور می‌کند! گفتم: پس چه بگویم فدایت شوم؟ فرمود: بگو: امیدوارم که همو باشد، گفتم: اگر چه شکّی نداشته باشم؟! فرمود: اگر چه شکّی نداشته باشی! سپس فرمود: عمران به قوم خود وعده داد، پس فرمود: خداوند به من پسری می‌بخشد که پیامبر است و به اذن او کور و پیر را شفا می‌دهد و مرده را زنده می‌کند، پس از دنیا رفت در حالی که همسرش باردار بود و آن‌ها شکّی نداشتند که فرزند او پسر است به خاطر وعده‌ای که عمران به آن‌ها داده بود، پس چون دختر به دنیا آورد، گروهی از آن‌ها گفتند: «عمران دروغ گفت» و گروهی دیگر گفتند: «بلکه راستگو بود و خداوند بهتر می‌داند که مقصودش چه بود»، تا آن گاه که (دخترش) مریم، عیسی علیه السلام را به دنیا آورد، پس گروهی که عمران را تصدیق کرده بودند گفتند: «این کسی است که وعده داده شده بودیم»! پس اگر تصوّر می‌کردید که وعده به صورتی برایتان محقق می‌شود، ولی به صورت دیگری برایتان محقق شد، آن را انکار نکنید!

۴. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ بِرَجُلٍ عَارِفٍ يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الْبَلَدِ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ، وَقَدْ اجْتَمَعَتْ فِيكَ عَلَامَاتُهُ، فَهَلْ أَنْتَ هُوَ؟ فَسَكَتَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، قُلْتُ: إِنَّ كَثِيرًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَقُولُونَ أَنَّكَ هُوَ، وَأَنْتَكَ دَافِعُ الرَّايَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ هَذَا، وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ، قُلْتُ: لِمَ لَا تَقُولُ هَذَا؟! وَقَدْ اجْتَمَعَتْ فِيكَ عَلَامَاتُهُ، وَبَلَغَتْ فِي الْمَعْرِفَةِ مَبْلَغًا لَا أَرَى أَنْ يَبْلُغَهُ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ تَبَعًا لَكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْ أَتْبَاعِكَ! فَلِمَ لَا تَقُولُ هَذَا؟! قَالَ: لَا نَبِيَّ إِذَا قُلْتُهُ فَقَدْ وَقْتُ، وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُحَالِفَ الْمُؤَقَّتِينَ!

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به مردی صاحب معرفت بشارت داده که از این منطقه بیرون می‌آید و به او منصور گفته می‌شود

و نشانه‌های او در تو جمع شده است، پس آیا تو او هستی؟ پس سکوت کرد و چیزی نفرمود، گفتم: بسیاری از یارانت می‌گویند که تو او هستی و تو پرچم را به مهدی تحویل می‌دهی، پس فرمود: من این را نمی‌گویم و خداوند به چیزی که آن‌ها می‌گویند داناتر است، گفتم: برای چه این را نمی‌گویی؟! در حالی که نشانه‌های او در تو جمع شده است و در معرفت به جایی رسیده‌ای که تصور نمی‌کنم کسی بعد از تو به آن برسد، مگر اینکه پیرو تو باشد و تو به این (که او باشی) از پیروانت سزاوارتری! پس برای چه این را نمی‌گویی؟! فرمود: چون اگر این را بگویم، (برای ظهور مهدی) وقت تعیین کرده‌ام و خداوند نمی‌خواهد جز آنکه با تعیین کنندگان وقت مخالفت کند!

۵. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْمَنْصُورِ فِي مَجْلِسٍ، وَكَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَيُجِيبُهُمْ، فَلَمَّا فَرَعُوا مِنْ أَسْئَلَتِهِمْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ آتَاكَ عِلْمًا لَمْ يُؤْتَ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، وَقَدْ وَعَدَنَا عَلَى لِسَانِ رَسُولِهِ رَجُلًا يَخْرُجُ مِنْ هَذِهِ الْبَلَدَةِ يُقَالُ لَهُ الْمَنْصُورُ، يُوْطِئُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ، وَأَنْتَ مَعَ عِلْمِكَ هَذَا وَدَعْوَتِكَ إِلَى الْمَهْدِيِّ يُقَالُ لَكَ الْمَنْصُورُ، فَهَلْ أَنْتَ هُوَ؟ قَالَ: مَا أَنَا إِلَّا رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ! فَلَمَّا أَلَحَّ عَلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ قُلْتُمْ مَا قُلْنَا وَسَكَنْتُمْ عَمَّا سَكَنْتُمْ لَكَانَ خَيْرًا لَكُمْ! فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّهُمْ يُعَيِّرُونَكَ وَيَقُولُونَ لَوْ جَاءَ ذَلِكَ الَّذِي وَعَدْنَا لَتَظَاهَرَ لِلنَّاسِ وَلَمْ يَسْتَتِرْ عَنْهُمْ! قَالَ: كَذَبُوا! أَمَا بَلَغْتُمْ قَوْلَ عَلِيٍّ فِيهِ: «أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسَرَّاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحِلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًّا، وَيَصْدَعَ شَعْبًا، وَيَشْعَبَ صَدْعًا، فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»؟! قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّا نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَرَبَّمَا تُخَاصِمُهُمْ! قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهَا تَشْغُلُ الْقَلْبَ، وَتُورِثُ التَّفَاقُ، وَتَكْسِبُ الصَّغَائِرَ! إِنَّمَا عَلَيْكُمُ الدَّعْوَةُ وَلَيْسَ عَلَيْكُمُ الْخُصُومَةُ! قَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ لَا تُخَاصِمُهُمْ وَهُمْ يَسْأَلُونَنَا؟! قَالَ: إِذَا سَأَلُوكُمْ لِإِخَاصِمُوكُمْ فَلَا تُجِيبُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ: ﴿اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: به همراه جناب منصور در مجلسی بودم و مردم درباره‌ی هر چیزی از آن جناب می‌پرسیدند و آن جناب پاسخ می‌داد، پس چون از پرسش‌های خود فارغ شدند، مردی به آن جناب گفت: خداوند به تو علمی داده که به احدی از جهانیان نداده، در حالی که به ما با زبان پیامبرش مردی را وعده داده است که از این سرزمین بیرون می‌آید و به او منصور گفته می‌شود و برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کند و به تو نیز با وجود این علمت و دعوتی که به سوی مهدی می‌کنی منصور گفته می‌شود، پس آیا تو همو هستی؟ فرمود: من جز یکی از مردم نیستم! پس چون آن مرد بسیار پافشاری کرد، آن جناب فرمود: اگر شما چیزی که ما می‌گوییم را بگویید



و چیزی که ما مسکوت می‌گذاریم را مسکوت بگذارید برایتان بهتر است! پس آن مرد گفت: آن‌ها تو را سرزنش می‌کنند و می‌گویند اگر آن کسی که به ما وعده داده شده است آمده بود خود را به مردم نشان می‌داد و از آنان پنهان نمی‌شد! فرمود: دروغ می‌گویند! آیا سخن علی درباره‌ی او به آن‌ها نرسیده است که فرمود: «آگاه باشید! کسی از ما که آن دوران را درک می‌کند با چراغی فروزان در آن گام بر می‌دارد و پا بر جای پای صالحان می‌گذارد، تا بندی را در آن بگشاید و اسیری را در آن برهاند و جمعی را در آن پراکنده سازد و پراکندگانی را در آن گرد آورد، در حالی که از مردم پنهان است، تا حدی که جستجوگران از او اثری نمی‌بینند اگر چه پی در پی نظر می‌کنند»؟! آن مرد گفت: ما مردم را به سوی این امر دعوت می‌کنیم و چه بسا با آنان به مخاصمه (یعنی مجادله‌ی خصمانه) می‌پردازیم! فرمود: از خصومت بپرهیزید؛ چرا که آن ذهن را درگیر می‌کند و نفاق را پدید می‌آورد و کینه را کسب می‌نماید! وظیفه‌ی شما تنها دعوت است و خصومت وظیفه‌ی شما نیست! آن مرد گفت: چگونه با آنان مخاصمه نکنیم در حالی که از ما می‌پرسند؟! فرمود: هرگاه برای این منظور از شما پرسیدند که با شما مخاصمه (یعنی مجادله‌ی خصمانه) کنند، به آنان پاسخ ندهید و بگویید: «خداوند پروردگار ما و شماست، کارهای ما برای خودمان و کارهای شما برای خودتان است، میان ما و شما بحثی نیست، خداوند میانمان جمع می‌کند و بازگشت (همه‌ی مان) به سوی اوست!».

٦ . أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُودَ الْفَيْضِ أَبَادِيٌّ، قَالَ: أَدْرَكْتُ الْمَنْصُورَ وَمَعَهُ عَتَمٌ يَرْعَاهَا وَلَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: إِنْ لَمْ يُجِبْنِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ فَلَا يُجِيبُنِي أَبَدًا، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنْتَ الَّذِي بَشَّرْنَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: إِنْ أَدْرَكْتُهُ قَرَّتْ عَيْنَاكَ! فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَبْهَمْتُ قَابَهُمْ! ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَسْأَلُ النَّاسُ هَلْ أَنْتَ الْمَنْصُورُ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ؟ قَالَ: دَعَهُمْ يَابْنَ دَاوُودَ! فَوَاللَّهِ لَوْ قُلْتُ لَهُمْ نَعَمْ، فَيَقُولُونَ يَدَّعِي، وَلَوْ قُلْتُ لَهُمْ لَا، فَيَقُولُونَ يَتَّقِي! فَدَعَهُمْ حَتَّى يَهْدِيَ اللَّهُ مِنْهُمْ مَنْ يَشَاءُ! إِنَّهُ بِكَيْدِهِمْ عَلِيمٌ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْهُمْ يَسْأَلُونَنَا عَنْ ذَلِكَ، فَمَاذَا نَقُولُ لَهُمْ؟ قَالَ: لَا يَسْأَلُونَكُمْ عَنْهُ إِلَّا ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ، وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ! فَإِذَا سَأَلُوكُمْ عَنْهُ فَقُولُوا: ﴿عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾^١ وَلَا تَجَادِلُوهُمْ فِيهِ، وَلَا تَجْزُمُوا عَلَيْهِمْ، حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِرَجُلٍ يُخْبِرُهُمْ عَنِّي كَمَا أَخْبَرْتُهُمْ عَنْهُ، وَيُبَيِّنُ لَهُمْ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ!

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن داوود فیض آبادی ما را خبر داد، گفت: منصور را در حالی یافتیم که گوسفندانی با او بود که آن‌ها را می‌چراند و انسانی با او نبود، پس با خودم گفتم: اگر در این ساعت به من پاسخ ندهد،



يُؤَسِّفُ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿١٨﴾ وَسَلِّيمَانُ إِذْ قَالَ: ﴿نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ
مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿١٩﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ۖ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا
وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٢٠﴾﴾

ترجمه‌ی گفتار:

محمّد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: از تو چیزی بپرسم؟ فرمود: آری، گفتم: آیا تو همان گنج طالقان هستی که به ما وعده داده شده است؟ فرمود: چه کسی به شما وعده داده است؟ گفتم: خداوند و پیامبرش، فرمود: پس درباره‌ی چیزی که آن دو به شما وعده داده‌اند از آن دو بپرسید و درباره‌ی چیزی که من به شما وعده داده‌ام از من بپرسید! گفتم: در این صورت، او تو هستی! فرمود: من این را نگفتم! گفتم: آیا از من تقیّه می‌کنی؟! فرمود: نه به خدا سوگند، کیسه‌ی واجبی را به تو نمی‌دهم (یعنی از تو پروایی ندارم)! گفتم: در این صورت، به ابهام سخن می‌گویی، در حالی که مردم به ابهام از تو راضی نمی‌شوند! فرمود: از من چه می‌خواهی ای شیرازی؟! آیا می‌خواهی مانند خر باشم که هر چه بارش می‌کنند می‌برد؟! گفتم: نه فدایت شوم، ولی آن‌ها تو را متهم می‌کنند و می‌گویند که اگر این راستگو بود با صراحت سخن می‌گفت و مبهم نمی‌ساخت! فرمود: اگر من مبهم ساختم هرآینه خداوند مبهم ساخت، هنگامی که متشابهاً را نازل کرد و هنگامی که فرمود: «از تو می‌پرسند که گویا تو از آن آگاه هستی، بگو علم آن نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» و فرمود: «از تو درباره‌ی روح می‌پرسند، بگو روح از امر پروردگارم است و از علم جز اندکی داده نشدید» و فرمود: «بگو پروردگارم به تعداد آن‌ها داناتر است، جز اندکی از آن آگاهی ندارند، پس درباره‌ی آن‌ها گفتگو نکن مگر گفتگویی به اجمال و از احدی نظر نخواه» و ابراهیم، هنگامی که فرمود: «این (ستاره) پروردگار من است» و هنگامی که به ستارگان نگاهی افکند، «پس فرمود: من بیمارم؛ پس از او رویگردان شدند» و هنگامی که فرمود: «بلکه این بزرگشان آن کار را کرده است، از خودشان بپرسید اگر سخن می‌گویند» و یوسف، هنگامی که «پیمانه را در خرچین برادرش گذاشت و ندا دهنده‌ای ندا داد: ای کاروانیان! شما دزد هستید!» و هنگامی که فرمود: «آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید هنگامی که نادان بودید؟!» و سلیمان، هنگامی که فرمود: «تخت او را برایش ناشناس کنید تا ببینیم که آیا راه می‌یابد یا از کسانی است که راه نمی‌یابند؛ پس چون آمد گفته شد که آیا تخت تو این چنین است؟! گفت: گویا خودش است و ما از پیش آگاهی یافتیم و مسلمان بودیم!«.

۸. أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجَوْزَجَانِيُّ، قَالَ: سَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَى الْمَنْصُورِ، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَأَذِنَ لَهُ، فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قُلْتُ لَهُ: مَا وَرَاءَكَ؟ قَالَ: وَيْحَكَ يَا أَبَا حَمْدٍ!

۱. یوسف / ۸۹

۲. النمل / ۴۱ و ۴۲

خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَا يُفَارِقُ الْقُرْآنَ وَلَا يُفَارِقُهُ، يُجْرِي اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِهِ، يُلْهِمُهُ إِنْهَامًا، فَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا يُجِيبُ، يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْعِلْمُ! قُلْتُ: أَمَا سَأَلْتَهُ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: أَمَا أَنَا فَرَجُلٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُوْطِيَ لِرَجُلٍ مِنْ عِثْرَتِهِ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، وَحَسْبُكَ هَذَا! قُلْتُ: إِنَّا نَحْجِدُ فِي الْكُتُبِ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ! قَالَ: وَتَحْدُونِ ذَلِكَ؟! قُلْتُ: نَعَمْ وَاللَّهِ، رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، وَثَوْبَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِهَذَا اللَّفْظِ! قَالَ: أَمَا أَنَا فَرَجُلٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُوْطِيَ لِرَجُلٍ مِنْ عِثْرَتِهِ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، وَحَسْبُكَ هَذَا! قُلْتُ: إِنَّا نَحْجِدُ فِي الْكُتُبِ أَنَّكَ وَزِيرُ الْمَهْدِيِّ وَوَصِيُّهُ الَّذِي يُوصِي إِلَيْكَ! قَالَ: وَتَحْدُونِ ذَلِكَ؟! قُلْتُ: نَعَمْ وَاللَّهِ، رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، وَجَابِرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، وَرَوَى النَّاسُ عَنْ عَلِيٍّ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ وَسَائِرَ صِفَتِكَ! قَالَ: أَمَا أَنَا فَرَجُلٌ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُوْطِيَ لِرَجُلٍ مِنْ عِثْرَتِهِ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، وَحَسْبُكَ هَذَا! قَالَ: فَمَا سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا نَحْجِدُ فِي الْكُتُبِ إِلَّا أَجَابَنِي بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ!

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: مردی از اهل علم از من خواست که برای او از جناب منصور اذن بگیرم تا به خدمت‌شان برسد. من این کار را انجام دادم و ایشان به او اذن داد. پس چون از نزد ایشان بیرون آمد از او پرسیدم: چه چیز را پشت سرت گذاشتی؟ گفت: وای بر تو ای ابا محمد! از نزد مردی بیرون آمدم که از قرآن جدا نمی‌شود و قرآن از او جدا نمی‌شود، خداوند حق را بر زبانش جاری می‌سازد، به او الهام می‌کند الهام کردنی، پس درباره‌ی چیزی از اسلام پرسیده نمی‌شود مگر آنکه پاسخ می‌دهد، از او علم در فوران است! گفتم: آیا از او نپرسیدی که کیست؟! گفت: چرا، به او گفتم که تو کیستی فدایت شوم؟! فرمود: اما من مردی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم که برای حکومت مردی از عترت او به نام مهدی زمینه‌سازی می‌کنم و همین برای تو بس است! گفتم: ما در کتاب‌ها می‌یابیم که تو خلیفه‌ی هدایت‌یافته‌ی خداوند هستی! فرمود: آیا این را می‌یابید؟! گفتم: آری به خدا قسم، علی بن ابی طالب و عبد الله بن مسعود و ثوبان خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را با همین لفظ روایت کرده‌اند! فرمود: اما من مردی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم که برای حکومت مردی از عترت او به نام مهدی زمینه‌سازی می‌کنم و همین برای تو بس است! گفتم: ما در کتاب‌ها می‌یابیم که تو وزیر مهدی و وصی او هستی که به تو وصیت خواهد کرد! فرمود: آیا این را می‌یابید؟! گفتم: آری به خدا قسم، عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عمر و عبد الله بن عمرو بن العاص (از پیامبر) و جابر بن یزید از ابی جعفر (باقر) آن را روایت کرده‌اند و مردم نام تو و نام پدرت و سایر صفات ظاهری‌ات را از علی روایت کرده‌اند!

فرمود: اما من مردی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم که برای حکومت مردی از عترت او به نام مهدی زمینه‌سازی می‌کنم و همین برای تو بس است! مرد گفت: پس درباره‌ی هیچ یک از این چیزهایی که در کتاب‌ها می‌یابیم از او سؤال نکردم مگر آنکه به همین صورت پاسخ را داد!

۹. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِّلْمَنْصُورِ وَهُوَ يُنَاطِرُهُ: أَتُبَاعُكَ قَلِيلَةً، وَكَمْ مَعَكَ مِنَ النَّاسِ؟ فَقَالَ: دَعْ عَنْكَ هَذَا، وَلَكِنْ هَلْ تَجِدُ فِي قَوْلِي مَا يُخَالِفُ الدِّينَ أَوْ يُخَالِفُ الْعَقْلَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَاتَّبِعْنِي، وَدَعْ عَنْكَ الْقِلَّةَ وَالْكَثْرَةَ! قَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي لَا أَنْكِرُ أَنَّكَ تَدْعُو إِلَى الْحَقِّ، وَلَكِنْ أَقُولُ إِنَّكَ لَسْتَ مَنْ وَعَدْنَا بِهِ؛ لِأَنَّهُ إِذَا ظَهَرَ كَانَ لَهُ أَتْبَاعٌ كَثِيرَةٌ! قَالَ: أَتَرَاهُمْ يُخْلَقُونَ لَهُ حِينَ ظُهُورِهِ، أَوْ يَحْتَمِعُونَ لَهُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ كَمَا اجْتَمَعُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلْ يَحْتَمِعُونَ لَهُ! قَالَ: أَتَرَاهُمْ يَتَّبِعُونَهُ لِأَنَّ لَهُ أَتْبَاعًا كَثِيرَةً، أَوْ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ؟ قَالَ: بَلْ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ! قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّبِعَنِي إِذَنْ؟ قَالَ الرَّجُلُ: فَإِنِّي أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنَّكَ تَدْعُو إِلَى الْحَقِّ، وَلَا أَقُولُ بِأَنَّكَ مَنْ وَعَدْنَا بِهِ حَتَّى يَكُونَ لَكَ أَتْبَاعٌ كَثِيرَةٌ، ثُمَّ قَامَ وَخَرَجَ، فَأَخَذْنَا نَتَكَلَّمُ فِيهِ، فَقَالَ الْمَنْصُورُ: لَا تَكَلَّمُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ تَحَرَّى رَشْدًا، وَقَدْ أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: مردی که با منصور مناظره می‌کرد به او گفت: پیروان تو کم هستند و مگر چند نفر از مردم با تو همراه شده‌اند؟! پس فرمود: این را واگذار و بگو آیا در گفتمان من چیزی می‌یابی که با دین یا با عقل منافات داشته باشد؟ گفت: نه، فرمود: پس از من پیروی کن و کم یا زیاد بودن را واگذار! مرد گفت: من انکار نمی‌کنم که تو به سوی حق دعوت می‌کنی، ولی می‌گویم تو کسی نیستی که به ما وعده داده شده است؛ چراکه او هرگاه ظهور کند، پیروان زیادی خواهد داشت! فرمود: به نظرت آن‌ها در زمان ظهور او برایش خلق می‌شوند، یا اینکه به مرور زمان برای او گرد می‌آیند، همان طور که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند؟! گفت: قطعاً برای او گرد می‌آیند! فرمود: به نظرت برای این از او پیروی می‌کنند که به سوی حق دعوت می‌کند، یا برای اینکه پیروان زیادی دارد؟! گفت: قطعاً برای اینکه به سوی حق دعوت می‌کند! فرمود: پس چه چیزی تو را از پیروی من باز می‌دارد؟! مرد گفت: پس من از تو پیروی می‌کنم بر این اساس که تو به سوی حق دعوت می‌کنی، ولی نمی‌گویم که تو همان شخص موعود هستی تا آن گاه که پیروان زیادی داشته باشی! سپس برخاست و بیرون رفت و ما شروع کردیم به بدگویی درباره‌ی او، پس منصور فرمود: درباره‌ی او بدگویی نکنید؛ چراکه او کوشید کار درست را انجام دهد و رستگار شده است اگر راست گفته باشد!

۱۰. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْمَنْصُورِ فِي مَسْجِدٍ، فَسَأَلَهُ عَنِ الْعَقِيدَةِ وَالشَّرِيعَةِ فَيُجِيبُنَا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجَالٌ لَا نَعْرِفُهُمْ، فَقَالُوا: أَفِيكُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَنْصُورُ؟ فَسَكَنَّا وَلَمْ نَرِدَّ

عَلَيْهِمْ، حَتَّى قَالَ لَهُمُ الْمَنْصُورُ: نَعَمْ، أَنَا هُوَ! فَالْتَفَتُوا إِلَيْهِ وَقَالُوا: هَلْ أَنْتَ خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ؟ قَالَ: وَهَلْ جَاءَ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَكُونَ لَهُ خَلِيفَةٌ؟ قَالُوا: لَا نَدْرِي، وَلَكِنَّ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا مِنْ أَصْحَابِكَ أَخْبَرُونَا بِأَنَّكَ خَلِيفَةُ الْمَهْدِيِّ! قَالَ: مَا أَنَا أَمْرُهُمْ بِذَلِكَ! قَالُوا: أَلَيْسُوا هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِكَ يَدْخُلُونَ عَلَيْكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً؟ فَظَهَرَ فِي وَجْهِ الْمَنْصُورِ الْغَضَبُ، فَقَالَ: مَا هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي، وَلَوْ كَانُوا مِنْ أَصْحَابِي لَا تَبْعُونِي! فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ أَغْضَبُوهُ خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ، فَأَقْبَلَ الْمَنْصُورُ عَلَيْنَا وَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَحْمِلُونَ النَّاسَ عَلَى أَكْتَاِفَتِنَا؟ أَلَا يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَلَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ، فَتَغْرُبُوا عَنْهُمْ بِنَا!

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: نزد جناب منصور در مسجدی بودیم و از ایشان درباره‌ی عقاید و احکام سؤال می‌کردیم و ایشان پاسخ می‌داد. در این هنگام مردانی داخل شدند که آن‌ها را نمی‌شناختیم، پس گفتند: آیا در میان شما مردی است که به او منصور گفته می‌شود؟ پس ما سکوت کردیم و به آن‌ها پاسخی ندادیم، تا اینکه جناب منصور خود به آن‌ها فرمود: آری، من او هستم! پس به او روی کردند و گفتند: آیا تو خلیفه‌ی مهدی هستی؟! آن جناب فرمود: مگر مهدی آمده است تا برای او خلیفه‌ای باشد؟! گفتند: نمی‌دانیم، ولی فلانی و فلانی و فلانی از اصحاب تو ما را خبر دادند که تو خلیفه‌ی مهدی هستی! آن جناب فرمود: من آن‌ها را به این امر نکردم! گفتند: آیا آن‌ها از اصحاب تو نیستند و صبح و شام بر تو وارد نمی‌شوند؟! پس آثار غضب در روی جناب منصور پدیدار شد و فرمود: آن‌ها از اصحاب من نیستند، اگر از اصحاب من بودند از من پیروی می‌کردند! پس آن‌ها چون دیدند که آن جناب را به غضب آورده‌اند از نزد او خارج شدند. در این هنگام جناب منصور روی به ما کرد و فرمود: گروهی را چه می‌شود که مردم را بر شانه‌های ما سوار می‌کنند؟! آیا از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن باژگون می‌گردد نمی‌ترسند؟! چیزی را به مردم بگویید که می‌شناسند و چیزی را به آنان نگویید که نمی‌شناسند، پس آنان را بر ما می‌شورانید!

شرح گفتار:

از این گفتارها دانسته می‌شود که یاران جناب منصور، هرگاه با هر دلیل به این عقیده رسیده‌اند که آن جناب همان زمینه‌ساز موعود ظهور مهدی علیه السلام است و مقام معنوی خاصی دارد، نباید عقیده‌ی خود را به دیگران تحمیل کنند یا با کسانی در میان بگذارند که به سبب نادانی و کوتاهی، از رحمت خداوند درباره‌ی این عبد صالح ناامید هستند و آن را برای او محال می‌پندارند، بل باید تأکید خود را بر روی یقینیات و مسلمات اسلامی قرار دهند که در کتاب شریف «[بازگشت به اسلام](#)» آمده و از تأکید بر روی موضوعات دیگر که در این کتاب شریف نیامده است، بپرهیزند؛

چراکه تأکید بر روی این قبیل موضوعات فرعی و حاشیه‌ای، یقینیات و مسلّمات اسلامی که در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» آمده است را تحت الشعاع قرار می‌دهد و دشمنان کتاب خدا و خلیفه‌ی او در زمین را به دشمنی بیشتر با جناب منصور بر می‌انگیزد، تا از طریق جوسازی و تبلیغات کاذب، کسانی که از لحاظ معرفتی، در موضع انفعال و ضعف هستند را نسبت به این بزرگوار بدبین سازند و از توجّه به محتوای دعوت ایشان به سوی اسلام خالص و کامل باز دارند. هیچ تردیدی نیست که حمایت از این بزرگوار، به اقتضای دعوت ایشان به سوی اسلام خالص و کامل و زمینه‌سازی عملی‌شان برای ظهور مهدی علیه السلام که واقعیتی مشهود است، بر هر مسلمانی واجب است و با این وصف، تأکید بر روی جنبه‌های باطنی و فوق العاده‌ی شخصیت ایشان، اگرچه قابل اثبات از طرق معتبر عقلی و شرعی باشد، ضرورتی ندارد و مایه‌ی اختلاف مسلمانان می‌شود.

برای آگاهی بیشتر در این باره، به پرسش‌ها و پاسخ‌های ۸، ۱۲، ۱۵، ۳۰ و ۲۷۳ و نقدها و بررسی‌های ۲۴، ۳۴، ۵۳، ۷۶، ۹۶ مراجعه کنید.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی، حفظ الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.